

بررسی جامعه‌شناختی گونه‌شناسی خانواده و فرزندمداری در شهر تهران

دکتر سهیلا ناصری^۱، دکتر باقر ساروخانی^۲، دکتر فریدون وحیدآبادی^۳ و دکتر شاپور بهیان^۴

تاریخ وصول: ۹۴/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱۰

چکیده:

هدف اصلی این تحقیق بررسی جامعه‌شناختی گونه‌شناسی خانواده و فرزندمداری در خانواده‌های ایرانی بر حسب حوزه‌ی قدرت، جنسیت، تحصیلات والدین، میزان دموکراتیک و مستبد بودن است. روش تحقیق در این پژوهش پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ی دارای قابلیت اعتماد و اعتبار است. جامعه‌ی آماری پژوهش، طبق آخرین آمار سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، ۳۴۹۶۸۹۳ خانوادگی در مناطق ۲۲ گانه‌ی مناطق شهری تهران می‌باشد و حجم نمونه ۳۸۶ خانوادگی است که با استفاده از فرمول کوکران و با روش خوشه‌ای بدست آمده است. روش اصلی در تحلیل داده‌ها پیرسون، رگرسیون و مدل‌سازی معادله‌ی ساختاری با نرم‌افزار AMOS است. نتایج بدست آمده از محاسبات آماری نشان می‌دهد که وجود فرزندمداری در خانواده‌های مورد بررسی تأیید گردید، اما این به معنی حذف مردمحوری در فضای خانواده نیست. بلکه می‌توان گفت، هرم قدرت تا حدی تغییر شکل پیدا کرده است، به نحوی که هنوز هم پدر به معنی اصلی‌ترین تصمیم‌گیرنده و مشارکت‌کننده در امور کلان خانه ایفای نقش می‌کند، نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که با توجه به ضریب پیرسون بدست آمده و سطح معناداری می‌توان گفت که از آنجایی که سطح معناداری متغیرهای جنسیت، قدرت، میزان دموکراتیک و مستبد، کمتر از ۰/۰۵ است با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت بین این متغیرها و فرزندمداری رابطه وجود دارد.

مفاهیم کلیدی: خانواده، فرزندمداری، قدرت، جنسیت

^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامشهر تهران (نویسنده مسئول) naseri.sohila@yahoo.com

^۲ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران baghersaroukhani@yahoo.com

^۳ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان fvahida@yahoo.com

^۴ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد مبارکه sbeyhan@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

خانواده‌ی امروز با مجموعه‌ی وسیعی از عوامل مانند فناوری‌ها، جهانی‌شدن، گسترش آموزش و آموزش عالی، فراغتی شدن جامعه، رسانه‌ای شدن، زنانه شدن، مصرفی شدن، دموکراتیک شدن، شبکه‌ای شدن، مجازی شدن، زیبایی شناسانه شدن، و دیگر فرایندهای عمومی تحول فرهنگ ارتباط دارد. البته می‌توان تمام این عوامل را نیز به نوعی بخشی از ویژگی‌های جامعه‌ی شهری امروزی دانست. جامعه‌ی ایران نیز مانند جوامع دیگر از فرایندهای مذکور تأثیر پذیرفته است. این تأثیرات را در شهر تهران بیش از تمام شهرهای دیگر ایران می‌توان مشاهده کرد. اگر یک چیز و تنها یک چیز در جامعه‌ی شهری امروز ایران بویژه شهر تهران "واقعیت محض" باشد آن امر "تغییر خانواده" است. تغییر خانواده و مناسبات آن موجب ظهور انسان تازه‌ای در جامعه‌ی ایرانی شده و روان‌کاوی ذهن جمعی ما در نتیجه‌ی این تغییرات در حال دگرگونی کامل می‌باشد. به رغم تمام تلاش‌های انجام شده، هنوز خانواده کلاف سر در گم و آشفته‌ای است که امکان شناخت انواع گونه‌شناسی خانواده و کنترل تحولات آن را بدست نیاورده‌ایم. هنوز پرسش‌های زیادی بی‌جواب مانده‌اند. اغلب تحقیقات موجود یا در سطح خرد به توصیف پیامدهای زشت و زیبا در تحولات خانواده برای افراد جامعه می‌پردازند یا در سطح کلان نقش نظام حقوقی یا ساختارهای کلان اقتصادی و اجتماعی در زمینه‌ی خانواده را توضیح می‌دهند. قدر مسلم این است تغییر خانواده هم معلول مجموعه وسیعی از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و هم پیامدهای وسیع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد. گسترش فناوری‌ها، توسعه و تحول نظام اداری (دولت)، فرایندهای جهانی‌شدن و توسعه‌ی شهرنشینی را می‌توان عوامل بنیادینی دانست که هر کدام بصورت مستقل و همچنین مجموعه‌ی آنها در کنار هم زمینه‌ی تغییر خانواده‌ی شهری امروز را فراهم کرده‌اند و همچنان این تغییرات را تسریع و تشدید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۲۹). به نظر می‌رسد نوع جدیدی از خانواده‌ها در حال شکل‌گیری است و آن هم فرزندمداری است که با گونه‌های دیگر خانواده‌ها در تاریخ خانواده‌ی ایرانی متفاوت است. خانواده‌هایی که در آن فرزندان اهمیت محوری دارند ولی نتیجه کاملاً برعکس بدست می‌آید، خانواده‌هایی فرزندمدار هستند. فرزندمداری با فرزندسالاری متفاوت است؛ سالار به معنای حاکمیت و قدرت است اما فرزندمداری به معنای اقتدار و مرکزیت است. ارتباط فرزندان و والدین در سال‌های اخیر تغییرات زیادی کرده است؛ دیگر مثل سابق نیست که پدران و مادران امر کنند و بچه‌ها بی‌چون و چرا بپذیرند. آنها به دنبال شراکت در امور خانه و تصمیم‌های عمومی خانواده

هستند؛ به‌طور کلی در فرایند بچه‌دار شدن و بچه تربیت کردن تغییرات اساسی ایجاد شده است. بچه‌ها حقوق اساسی خود را در کنار رشد خانواده به سمت مدرنیته بدست می‌آورند و همزمان خانواده را در معرض آسیب‌هایی جدید قرار می‌دهند که برخی توانایی عبور از آن را دارند و برخی نه. در خانواده‌های فرزندمدار دو نکته‌ی اساسی وجود دارد اول اینکه فرزند قدرت پدر را ندارد ولی مدار و محور خانه است؛ نکته‌ی دوم یک تنازع تاریخی است. در گذشته کودکان در یک فرایند طبیعی به دنیا می‌آمدند؛ یعنی محصول اراده‌ی پدر و مادر نبودند، فاصله‌ی فرزندان، زمان تولد و ... طبیعی بوده و در اختیار پدر و مادر نبود. بنابراین تعداد فرزندان و مرگ و میر آنها زیاد بود و از طرفی آنها از همان ابتدا یاد می‌گرفتند که در خانه همکاری کنند، اما فرزندان کنونی کاملاً فرق کرده‌اند؛ کم شدن تعداد فرزندان خانواده، سخت شدن شرایط زندگی و یاری‌دهی اندک یا صفر بچه‌ها، ویژگی فرزندان امروز را می‌سازد. امروزه خانواده‌های ایرانی در حال کسب تجربه‌ی جدیدی هستند که فرزند عضو بسیار مهمی در آن است؛ بچه‌های مطیع دیروز تبدیل به بچه‌های مؤثر و صاحب نظر شده‌اند. ما آرام آرام به سمت تعریف تازه‌ای از پدر و مادر و فرزند بودن می‌رویم. انتظاری که از والدین بودن یا فرزند بودن وجود داشت و یا رفتار اعضای خانواده، نسبت به هم تغییر کرده است. فرزندان کم‌کم در ساز و کار خانواده مشارکت بیشتری داشته و نقش مهم‌تری پیدا می‌کنند. تبادل اندیشه‌ها، رفت و بازگشت‌های فکرها، نظام پیشنهادها، گفت‌وگوی عقلانیت از ویژگی‌های خانواده‌های جدید است؛ هر کسی هر پیشنهادی که دارد مطرح می‌کند و برایش استدلال می‌آورد و از آن دفاع می‌کند (ساروخانی، ۱۳۹۰: ۱).

شایان ذکر است که خانواده محور اصلی جامعه و برطرف‌کننده‌ی نیازهای مختلف است؛ و از این رو هر نوع حرکت یا اتفاقی که در جامعه رخ بدهد در اثر حرکت و یا کوشش خانواده است. بطور کلی خانواده برطرف‌کننده‌ی نیازهای افراد و اعضای خود می‌باشد؛ که در نهایت این افراد و اعضاء باید با ایفای نقش خود در جامعه توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و تربیتی را دنبال و اجرا کنند. یکی از مهم‌ترین وظایف خانواده تربیت اعضاء و توجه به تحصیل و رفتار اعضای خانواده است. مسأله‌ی اصلی تحقیق حاضر این است که بدانیم آیا فرزندمداری در خانواده‌های تهرانی وجود دارد؟ و آیا جنسیت و تبعیض جنسیتی توانسته است بر فرزندمداری تأثیر بگذارد؟

هدف کلی این مقاله بررسی رابطه‌ی جامعه‌شناختی گونه‌شناسی خانواده و فرزندمداری می‌باشد و اهداف جزئی مقاله عبارتند از:

- بررسی رابطه‌ی جایگاه فرزندان در خانواده‌های جدید
- بررسی رابطه‌ی میزان تأثیر فرزندان در تصمیم‌گیری‌های خانواده (خرد، میانه و کلان).
- بررسی رابطه‌ی تأثیر جنسیت فرزندان بر روابط خانواده
- بررسی رابطه‌ی ساخت قدرت در خانواده و فرزندمداری نمادین
- بررسی رابطه‌ی سهم خانواده دموکراتیک در فرزندمداری ارتباطی
- بررسی رابطه‌ی سهم خانواده مستبد در فرزندمداری هنجاری

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

اصلانی (۱۳۸۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان: تأملی بر شیوه‌های فرزندپروری والدین ایرانی، فرزندمداری، فرزندسالاری یا فرزند ابزاری به بررسی مقوله فرزندسالاری پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده است که در خانواده‌های ایرانی، توجه به فرزند مبنای علمی و منطقی ندارد و فرزند نه محور زندگی، بلکه ابزاری برای پر کردن خلاءهای زندگی والدین ایرانی است (اصلانی، ۱۳۸۲: ۲۰).

احمدی در بررسی تجربی گسترده و انگیزی (۱۳۸۹)، با عنوان: تحولات معاصر خانواده در شهر تهران، انجام داده‌اند که "تنوع ساختاری"، "کاهش نقش حمایت‌گری شبکه‌ی خویشاوندی"، "فردگرایانه شدن ازدواج"، "گسترش روابط پیش از ازدواج"، "افزایش جایگاه و قدرت زنان در مناسبات خانوادگی"، "کاهش گفتمان خانواده‌گرایی"، "افزایش آسیب‌ها و اختلالات خانوادگی"، "افزایش مناسبات جنسی بیرون از خانواده"، "کاهش کارکردهای خانواده" و نهایتاً "کاهش اهمیت فرزندآوری ناخواسته" را به‌عنوان روندهای رو به گسترش در زندگی خانوادگی تهرانی‌ها بیان می‌کند. این روندها به نوعی انواع دگرگونی‌ها در زندگی خانوادگی تهران می‌باشد. علی احمدی برخی از این تحولات را با شواهد و داده‌های تجربی مستند ساخته و نشان داده‌اند (احمدی و انگیزی، ۱۳۸۹: ۴۰).

عنایت و دسترنج (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان: مطالعه‌ی ساخت قدرت در خانواده (مطالعه‌ی موردی: شهر لار)، به این نتیجه رسیدند که ۲ درصد خانواده‌ها دارای ساخت دموکراتیک، ۸۸/۶ درصد خانواده‌ها تا حدی دارای ساخت دموکراتیک، و در ۹/۴ درصد خانواده‌ها دارای ساخت غیر دموکراتیک هستند. از میان متغیرهای مورد مطالعه، متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد

خانوار و وضعیت اشتغال زن با متغییر وابسته رابطه‌ی معنادار آماری دارند. در تحلیل چند متغیره نیز متغیرهای مستقل موجود در مدل تحقیق در کل، ۶/۹ درصد از واریانس متغیر وابسته را در جامعه‌ی آماری تبیین می‌کند (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹: ۲۵). مهدوی و غنیمتی (۱۳۸۱)، در پژوهشی تحت عنوان: فرزندسالاری انجام گرفته است نتایج این تحقیق با استفاده از نظریات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و تعلیم و تربیت و در نظر گرفتن موضوع شخصیت در نظام کنش صورت پذیرفته و به این قرار می‌باشد: با توجه به اینکه ساختارها و الگوهای نظام ارزشی، نظام تربیتی، نظام هنجارها، و شهرنشینی تغییر پیدا کرده است به نحوی که این تغییر منجر به دگرگونی روابط والدین و فرزندان شده است، بالا رفتن انتظارات بچه‌ها، افزایش مراقبت والدین از فرزندان و سواس شدید والدین نسبت به بچه‌ها و افزایش آن هزینه‌هایی که والدین صرف فرزندان خود می‌کنند. طبق یافته‌های این تحقیق وجود فرزندسالاری در ایران تأیید می‌شود در این تحقیق متغیرهای مسئولیت‌پذیری و استقلال مورد بررسی قرار داده است (مهدوی، ۱۳۸۱: ۴۱).

ب) تحقیقات خارجی

باکسر^۱ (۱۹۸۴)، طی تحقیقی می‌گوید که شیوه‌ی تربیتی فرزندمدارانه و کودک‌مدارانه بیشتر در میان اقشار متوسط معمول شده است که جایگزین روش تربیتی سنتی (روش مبتنی بر امر و نهی شده است)؛ این دو روش تربیتی بر این پایه استوارند که والدین باید با بچه‌شان حرف بزنند، برای او وقت بگذارند، با او بحث کنند، قانعش کنند، مسائل را برای او توضیح دهند و به او نهی نکنند. این شیوه را دوسوان^۲ به اختصار شیوه‌ی تربیتی عبور از مرحله‌ی آمریت و دستوردهی به مرحله‌ی بحث و اقناع و یا به عبارت دیگر با هم کنار آمدن نامیده است؛ زیرا فرزندان در این روش می‌توانند از طریق بحث و گفتگو نیازهای خود را ابراز نمایند و به خواسته‌های خودشان نزد والدین مشروعیت و مقبولیت بخشند (تیچرت، ۱۹۸۴: ۲۵-۱۱).

سودریک نوریده بورگ^۳ در مقاله‌ای تحت عنوان: ملاحظاتی در باب موقعیت خانوادگی فرزندان "گفته است که نظام تربیتی امروز بیشتر به تربیت شخصیت فرزند و به ویژگی‌های شخصیتی او توجه می‌کند و او را به رسمیت می‌شناسد؛ بین والدین و فرزندان

^۱ Boxer

^۲ Deswan

^۳ S. N. Berg

اطاعت و زورگویی دیگر جایی ندارد و بچه‌های بزرگ‌تر در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها خانواده شریکند و رابطه‌ی آنان با والدین کاملاً افقی، دوستانه و صمیمانه است (مهدوی، ۱۳۸۱: ۵).

نیسن^۱ (۱۹۹۲)، در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که یکی از ویژگی‌های خانوادگی فرزندمدار مرتب کردن اتاق توسط مادر یا خدمتکار است و بچه‌ها نقشی در مرتب کردن اتاق خودشان ندارند. به گفته‌ی او، یکی دیگر از مشخصات خانوادگی فرزند محور این است که بچه‌ها دارای وسایل سمعی - بصری از قبیل ویدئو، تلویزیون، ضبط، واکمن ... و چیزهای اختصاصی دیگر هستند. خلاصه اینکه والدین بچه‌ها را بسیار حمایت می‌کنند و بچه‌ها مسئولیت کمتری در امور خانه دارند. در خانوادگی فرزندمدار هر کدام از بچه‌ها اتاق جداگانه و مخصوص دارند (نیسن، ۱۹۹۲: ۱۹).

مبانی نظری پژوهش

نظریه کارکردگرایی ساختاری مرتون

از لحاظ دیدگاه کارکردگرایی ساختاری می‌توانیم بگوییم؛ خانواده نهادی است که درون اجتماع کل قرار داشته و ارگانیک است که ساختار آن بوسیله‌ی اجزاء تشکیل دهنده‌ی آن حفظ می‌شود؛ و یا در تعریفی دیگر می‌توان گفت: خانواده یکی از پاره نظام‌های مربوط به کل جامعه است که انجام برخی از وظایف را بر عهده دارد.

با آن که تالکوت پارسونز مهم‌ترین نظریه‌پرداز کارکردی - ساختاری است شاگردش، رابرت مرتون کسی است که تنها بیانیه‌ی مهم را درباره‌ی کارکردگرایی ساختاری در جامعه‌شناسی نوشته است و آن "درباره‌ی قواعد تحلیل کارکردی در جامعه‌شناسی" است. مرتون در این مسأله برخی از جنبه‌های افراطی و غیر قابل توجیه کارکردگرایی ساختاری را مورد انتقاد قرار داد. بینش‌های مفهومی او نیز به همین اندازه اهمیت دارند، زیرا باعث شده‌اند کارکردگرایی ساختاری همچنان سودمند باقی بماند.

مرتون به آنچه که خود سه اصل مسلم و بنیادی تحلیل کارکردی می‌دانست انتقاد کرد. نخستین آن‌ها اصل وحدت کارکردی جامعه است. این اصل بنا را بر این می‌گذارد که رویه‌ها و باور داشت‌های فرهنگی و تحلیل کارکردی در جامعه‌شناسی است. مرتون در این مسأله برخی از جنبه‌های افراطی و غیر قابل توجیه کارکردگرایی ساختاری را مورد انتقاد

^۱ Nissen

قرار داد. بینش‌های مفهومی او نیز به همین اندازه اهمیت دارند، زیرا باعث شده‌اند کارکردگرایی ساختاری همچنان سودمند باقی بماند. از این نظر چنین بر می‌آید که بخش‌های گوناگون یک نظام اجتماعی سطح بالایی از یکپارچگی را نشان می‌دهند. اما مرتون بر این عقیده است که گر چه این نظر در مورد جوامع کوچک ابتدایی درست است، اما نمی‌توان آن را به جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر تعمیم داد.

شمول عام، اصل دوم کارکردگرایی است. بنابراین اصل، استدلال می‌شود که همه‌ی صورت‌های فرهنگی و اجتماعی معیارین و ساختارها، کارکردهای مثبت دارند. اما مرتون می‌گوید که این اصل با آنچه که در جهان واقعی می‌یابیم سازگاری ندارد. آشکار است که همه‌ی ساختارها، رسوم، افکار، باورداشت‌ها و نظایر آن کارکرد مثبت ندارند. برای نمونه، ملیت‌گرایی افراطی در جهان که روز به روز بر سلاح‌های اتمی‌اش افزوده می‌شود، می‌تواند کارکردی بسیار منفی داشته باشد (ریتزر، ۱۳۷۷:۱۴۴).

سومین اصل، گریزناپذیری کارکردها است؛ بنابر این اصل، استدلال می‌شود که همه‌ی جنبه‌های معیارین جامعه نه تنها کارکردهای مثبت دارند، بلکه بخش گریزناپذیری از کارکرد کلی جامعه را نشان می‌دهد. این اصل به این تصور می‌انجامد که "همه‌ی ساختارها و کارکردها برای جامعه ضرورت کارکردی دارند و هیچ ساختار کارکردی دیگری را نمی‌توان یافت که به خوبی به کارکردهای رایج جامعه عمل کند. مرتون به پیروی از پارسونز در انتقاد به این نظر می‌گوید که ما باید دست کم آمادگی پذیرش این واقعیت را داشته باشیم که شقوق ساختاری و کارکردی گوناگونی را می‌توان در داخل جامعه پیدا کرد.

مرتون از همان آغاز آشکار ساخت که تحلیل کارکردی - ساختاری بر گروه‌ها، سازمان‌ها، جوامع و فرهنگ‌ها تأکید دارد. او گفته است که هر چیزی که بتوان آن را موضوع تحلیل کارکردی - ساختاری قرار داد، باید "یک فقره‌ی معیارین" (یعنی الگودار و تکرار شونده) باشد. او از این گفته‌اش یک چنین چیزهایی را در نظر داشت: "نقش‌های اجتماعی، الگوهای نهادی، فراگردهای اجتماعی، الگوهای فرهنگی، عواطف شکل گرفته به وسیله‌ی فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، سازمان گروهی، ساختار اجتماعی و مسائل نظرات اجتماعی و غیره" (ریتزر، ۱۳۷۷:۱۴۵).

مرتون در توضیح بیشتر نظریه‌ی کارکردی، یادآور شد که یک ساختار می‌تواند برای کل نظام کژ کارکرد داشته باشد، ولی همچنان ادامه یابد. مثال بارز این قضیه، تبعیض علیه

سیاهان، زنان و گروه‌های اقلیت دیگر است که با وجود داشتن کژ کارکرد برای جامعه‌ی آمریکایی، همچنان ادامه دارد، زیرا که برای بخش دیگری از نظام اجتماعی کارکرد دارد. به هر روی، این نوع تبعیض‌ها حتی برای آن گروهی که کارکرد دارد، بدون کژ کارکرد هم نیست. مردان نیز از تبعیض‌شان علیه زنان دچار خسارت می‌شوند. همچنان که سفیدپوستان نیز از رفتار تبعیض‌آمیزشان علیه سیاهان زیان می‌بینند. می‌توان استدلال کرد این نوع تبعیض‌ها به خاطر غیر مولد نگهداشتن شماری از مردم و افزایش احتمال کشمکش اجتماعی بر همان کسانی که این تبعیض‌ها را اعمال می‌کنند، تأثیر ناخوشایندی می‌گذارند (همان: ۱۵۰).

در اینجا با توجه به دیدگاه کژکارکرد مرتون که معتقد است یک ساختار مانند تبعیض علیه زنان یا به عبارت دیگر ساختار پدرسالار گر چه دارای کارکرد منفی است می‌تواند همچنان ادامه یابد، هر چند که صدمه‌ی مستقیم آن شامل زنان و صدمات غیر مستقیم آن بر مردان وارد می‌شود.

صدمات غیر مستقیم مانند کاهش فعالیت گروهی اعضای خانواده و در نتیجه بهره‌وری ضعیف‌تر از انرژی‌های مثبت آن. ما نیز می‌خواهیم به این موضوع پی بردیم که آیا مرد محوری همچنان در قله‌ی قدرت خانواده قرار دارد یا بروز فرزندمداری توانسته تا حدی از تراکم این قدرت بکاهد یا حتی آن را محو کند؟

نظریه ساخت - کارکردی تالکوت پارسونز

پارسونز جامعه‌شناسی از مکتب ساختی - کارکردی است و در تئوری تفکیک نقش‌ها بر این باور است که اگر افراد خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهند تعارض به حداقل می‌رسد. از نظر وی زنان و مردان در صورتی کارکردهای خود را به بهترین نحو ایفا می‌کنند که با ساختارهای نهادی شده‌ی جامعه خود را تطبیق دهند. دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده وجود دارد که تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن است. در این ارتباط دلایلی که مطرح می‌کند با تفاوت‌های بیولوژیکی است، که زنان بر اساس خصوصیات جنسی (باروری و شیردهی) نشان می‌دهند که با مردان متفاوت‌اند. از طرف دیگر، وی معتقد است که جوامع به نکات و اهمیت اجتماعی آن توجه کرده و اکثر نظام‌های خانواده نقش‌های متفاوتی تعیین کرده‌اند (بلاد، ۱۹۷۲: ۳۵).

پارسونز ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بیند:

۱. محور سلسله مراتبی قدرت نسبی.

۲. محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی - عاطفی.

بر اساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش - پایگاه خانوادگی هسته‌ای می‌رسد.

۱. نقش پدر: پدر دارای نقش ارتباط با دیگران است هم دارای قدرت بالایی است و هم در خانواده، وجه ابزاری در دست اوست و از طرفی، نقش احساسی و عاطفی او نیز پایین است.

۲. نقش مادر: مادر دارای قدرت بالایی در وجه احساسی - عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

۳. نقش فرزند پسر: پسر از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه ابزاری است.

۴. نقش فرزند دختر: دختر از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه احساسی - عاطفی است (پارسونز، ۱۹۹۵: ۴۵).

پارسونز معتقد است که این تفکیک نقش‌ها با یکدیگر مرتبط است و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجه‌ی نفوذ کمی است. وی معتقد است که بزرگسالان در امور خانواده به‌عنوان یک سیستم، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ شدن فرزندان در خانواده میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد. ولی نکته‌ی اصلی وجود ابزاری و احساسی - عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک حاوی کارکرد برای خانواده است (پارسونز، ۱۹۹۵: ۴۵)؛ و از ایفای نقش‌هاست که پارسونز برای نقش زن، نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است.

از این‌رو، وی ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایف‌شان درباره‌ی نظام خانواده مرتبط ساخته و مورد بررسی قرار می‌دهد. شوهر با داشتن شغل و درآمد یک دسته وظایف را بر عهده دارد و بر حسب زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه، شوهر را به رهبر اصلی و وظیفه‌ی مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند (میشل، ۱۳۵۴: ۱۲۶).

پارسونز معتقد است که خانوادگی اجتماعی از افرادی است که به دو صورت با فرد ارتباط می‌یابد:

۱. خانوادگی جهت‌یاب^۱: خانوادگی که افراد در آن رشد می‌کنند و با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند.

^۱ family of orientation

۲. خانواده‌ی فرزند‌یاب^۱: خانواده‌ای که خود به‌عنوان پدر و مادر در آن حضور دارند. نظریه‌ی فونکسیونالیستی پارسونز موبوط به خانواده‌ی امریکایی است. وی وظایف و ساخت خانواده و نقش‌های زن و مرد را در رابطه با هم مورد تحلیل قرار داده است. پارسونز ابتدا انواع خانواده، وظایف هر یک را در رابطه با نوع اجتماع مشخص می‌کند، سپس به تشریح نقش‌های زن و مرد در خانواده‌ی امریکایی می‌پردازد؛ از نظر وی خانواده در اجتماعات ابتدایی که از نوع گسترده است وظایف تولید اقتصادی - سیاسی، دینی، تفریحی و اجتماعی کردن فرزندان را بر عهده دارد ولی تفکیک و تخصص در جامعه‌های جدید بسیاری از وظایف خانواده گسترده را منتقل کرده و خانواده را از نوع هسته‌ای نموده است. پارسونز مؤسسات دیگری مانند مدرسه، گروه همسالان، گروه اوقات فراغت و دانشگاه را در اجتماعی کردن کودک نیز مهم می‌داند. وی عقیده دارد که خانواده مؤسسه‌ی اجتماعی نوجوان به حد کمال است. به عقیده‌ی پارسونز این‌گونه تفکیک نقش به معنای جدایی مادر از جامعه نیست بلکه او رابط بین کانون خانواده و جامعه است (گود، ۱۳۶۲: ۱۱۶). نظریه‌ی پارسونز حول این محور دور می‌زند که نهاد خانواده نیاز گریزناپذیری برای استواری اجتماعی است. خانواده به‌عنوان عامل اصلی اجتماعی کردن کودک در ملکه‌ی ذهن ساختن نظارت اجتماعی که استواری هر جامعه‌ای در نهایت به آن بستگی دارد، نقش اساسی را ایفا می‌کند. پارسونز معتقد است برای آنکه بتواند خانواده کارکرد مؤثر داشته باشد، باید نوعی تقسیم کار جنسی در آن برقرار باشد تا مردان و زنان از این طریق بتوانند نقش‌های بسیار متفاوتی را بر عهده بگیرند. مردان که واحد خانواده را به نظام گسترده‌تر اجتماعی پیوند می‌زنند، باید در جهت‌گیری خانواده نقش مؤثری داشته باشند، نوعی تقسیم کار، نیروی محرک خانواده باشد و بلندپروازی و خویش‌داری را از خود نشان دهند. اما زنان که وظیفه‌ی ایشان اداره‌ی امور داخلی خانواده است و باید هم از کودکان و هم از مردان و بزرگسالان خانواده مراقبت کنند باید سنگ صبور باشند، یعنی مهربان، پروراننده، دوستدار و سرشار از عاطفه باشند. پارسونز به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان کارکردگرایی بر این باور است که زنان نقش عاطفی در خانواده ایفا می‌کنند. آنان مطیع، بشاش و بامحبت و احساساتی هستند. از سویی دیگر مردان نقش نان‌آور را داشته باشند، مردان پرخاشگر، رهبر و راهگشا، خلاق و با ابتکار هستند. آنها با کسب درآمد چرخ‌های اقتصادی را به حرکت در می‌آورند. پارسونز نه تنها نقش زنان را در عصر حاضر اساسی و ضروری می‌شمرد، بلکه هشدار می‌دهد که هر گونه تغییر در این نقش‌ها با خطرات زیادی

^۱ family of procreation

همراه خواهد بود. همچنین عقیده دارد که جدایی بین دو جنس برای حفظ ساخت اجتماعی آنچنان که هست و حفظ وضع موجود، هدف اولیه فونکسیونالیست‌ها می‌باشد. به نظر آنان از آن جایی که آزادی زنان ممکن است به آشفتگی جامعه‌ی امروزی و حاکمان آن بیانجامد، پس کارکردی ندارد و بنابر این تأثیر منفی بر جامعه خواهد داشت. به‌طور کلی از نظر کارکردگرایان ویژگی‌های جوامع سنتی، تقسیم نقش‌ها بر اساس عواملی مثل سن، جنس، اصل و نسب و در کل خصوصیات انتسابی است در حالی که در جوامع جدید، توزیع نقش‌ها بر مبنای خصوصیات لازم برای آن نقش‌ها مثل آموزش مهارت، تجربه و تخصص و ... با خصوصیات اکتسابی است. به زعم پارسونز تقسیم نقش بر اساس جنس، متضمن ساز و کاری است که همبستگی خانواده را پایدار می‌کند؛ زیرا اختلاف نقش میان جنسیت‌ها به تکالیف بین والدین می‌انجامد و در نتیجه از ایجاد وضعیت رقابت بین آنها جلوگیری می‌کند (مثلاً چنانچه زن در زندگی اجتماعی از موقعیت شغلی همسان با شوهرش برخوردار باشد این امر به رقابت بین آنها کشیده می‌شود و نابسامانی‌های خانوادگی را ایجاد می‌کند و به نظر پارسونز در فرایند توسعه‌ی صنعتی خانواده تمام عملکردهای تولیدی سیاسی و دینی خود را از دست داده و صرفاً به واحد سکونت و مصرف مبدل شده است و عملکردهای اقتصادی و آموزش بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است (ساروخانی، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

نظریه جامعه‌پذیری نقش جنسیتی

یکی از مسائل مهم جامعه‌شناسی معاصر نابرابری‌های اجتماعی است. امروزه یکی از مباحث مهم نابرابری‌ها، مسئله‌ی نابرابری جنسی است زیرا مشخص شده که زنان به دلیل جنسیت خود از پیشرفت‌های اجتماعی دور نگه داشته می‌شوند. خانواده‌ها چه آگاهانه یا ناآگاهانه برای دختر و پسر خود حقوق مساوی قائل نیستند و آنها را مانند یکدیگر تربیت نمی‌کنند. به این ترتیب پایه‌های تفاوت جنسی در خانواده گذاشته می‌شود (کانتر - هالتر، ۱۳۷۳: ۳۱۲-۳۲۴). در تفاوت‌های بیولوژیکی زن و مرد شک و تردید وجود ندارد و در مورد آن اختلاف نظری نیست، اختلاف نظر از آنجا شروع می‌شود که گروهی ادعا می‌کنند علاوه بر اینکه بین زن و مرد تفاوت‌های بدنی وجود دارد، رفتارها، نگرش‌ها و احساسات آنها نیز متفاوت است. معتقدند صفاتی مانند عاطفی بودن، لطافت، علاقمندی به رسیدگی و مراقبت از دیگران و ... از ویژگی‌های زنان، و صفاتی مانند خشونت، قدرت، پرخاشگری و ... از ویژگی‌های مرد است (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۸۸). قشربندی جنسی با اولویت و تقدم

موقعیت مردان بر زنان، از اصلی‌ترین اصول رایج در جوامع فرصت‌ها و شانس‌های زندگی‌مان تأثیر بسزا دارد. مردان در نقش انسان‌های فعال، خلاق، همچون نقش پیروزمندان، مبتکران یا هنرمندان بزرگ ظاهر می‌شوند. زنان به‌عنوان خانه‌دار و مادر جلوه یافتند و نقش‌هایشان در چارچوب خانه و به رفع نیازهای شوهران و بچه‌ها محدود گردیده است. حتی کار زنان در بیرون از خانه در راستای نقش‌های خانگی آنها استمرار دارد و نقش‌های زنانه به منشی‌گری، پرستاری و معلمی و ... محصور گردید؛ مردان و زنان در دو دنیای متفاوت به سر می‌برند و به واسطه‌ی تعلقات کلی نوعی مشابه به هم پیوسته‌اند.

گاهی اظهار می‌شود که تفاوت نقش‌های جنسی زن و مرد از تفاوت‌های زیست‌شناختی میان دو جنس نشأت گرفته است. طبق این نظر زنان، به اقتضای طبع زنانگی خود، مستعد مادری و انجام وظایف خانگی همراه با پرورش فرزند می‌باشد. مردان هم به اقتضای استعدادهای زیستی و امیال غریزشان، آدم‌های سلطه‌جو و با روحیه‌ی اعتماد به نفس در جامعه هستند و برای ایفای نقش مدیریت و نان‌آوری در حمایت از خانواده خلق شده‌اند. اگر ادعای مذکور مقرون به صحه باشد، آنگاه می‌توان انتظار داشت که نقش‌های ایفایی مردان و زنان در جامعه‌ای معین در دیگر جوامع هم مصداق داشته باشد (براون، ۱۳۸۵: ۴۱).

نظریه رنه کونینگ

خانواده به‌عنوان گروه، اعضایش را با احساس صمیمیت همکاری و تشریک مساعی به هم پیوند می‌دهد یعنی رابطه‌ی اعضای خانواده بر پایه‌ی صمیمیت و زندگی اجتماعی در داخل گروه استوار است (روزن بام، ۱۳۷۶: ۱۵).

در رابطه با اشتغال طبق نظر کونینگ جامعه هیچ‌گونه مانعی در سر راه زنان قرار نمی‌دهد. توزیع قدرت در خانواده بسته به نحوه‌ی تقسیم کار بین زن و مرد است. شرکت فعالانه‌ی زن در تأمین و حفظ حیات اقتصادی خانواده همیشه باعث تهدید قدرت و سلطه‌ی مرد بوده است. جدایی نقش زن و مرد از یکدیگر سبب به وجود آوردن قلمروهای مستقل و جداگانه نشده است. هر فرد در حیطة‌ی خود مستقل بوده و به تبع استقلال حوزه‌ی اقتدار خود، صاحب قدرت است از این‌رو سلطه در خانواده امری مشروع، قانونی است. امروزه سلطه‌ی پدر یا والدین بر فرزندان به خاطر حفظ تمامیت گروه یا نظام نیست بلکه زیردست بودن فرزندان معلول نیازمندی آنها به کمک و صغیر بودنشان است. اختلافات در نقش و بخصوص عهده‌دار بودن نقش نان‌آور بودن به وسیله‌ی مرد نه تنها

موجب مظلوم واقع شدن زن تقریباً در تمام جوامع شده است بلکه سبب شده تا زن در این جوامع موقعیت پست‌تری داشته باشد.

کونینگ در بسط نظریه‌ی انطباق دورکیم مسأله‌ی کاهش کارکردهای خانواده را مدنظر قرار می‌دهد. از دید او در اثر تکامل صنعتی، ساختار درونی خانواده از بین رفته و کارکردهای مهم آن که کونینگ از آنان به‌عنوان کارکردی ثانویه نام می‌برد به نهادهای دولتی، اجتماعی و اقتصادی واگذار می‌گردد. در جوامع مدرن خانواده برای اولین بار قادر گشته که به کارکرد اولیه‌ی خود که عبارت از: رشد شخصیت اجتماعی و فرهنگی کودکان است بپردازد. وی معتقد است که در تمام طول تاریخ انواع خانواده‌ها در کنار یکدیگر قرار داشته‌اند. دگرگونی در خانواده با توجه به فرهنگ و ساختار جامعه رخ می‌دهد.

در دوران گذشته خانواده‌های گسترده بخصوص از لحاظ اقتصادی دارای کارکردی مفید برای جامعه بوده، اما در اثر دگرگونی در جامعه این خانواده‌ها به تدریج اهمیت فرهنگی خود را از دست دادند و به خانواده‌ی هسته‌ای تبدیل شدند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۷).

تئوری مبادله

یکی از دیدگاه‌های مهم در جامعه‌شناسی که به قدرت توجه کرده، رهیافت مبادله است؛ تا آنجا که ترنر معتقد است که قدرت، یکی از مفاهیم محوری تئوری مبادله است. اساس نظریه‌ی مبادله درباره‌ی قدرت در این است که نابرابری در منابع تولید باعث تمایز و تفاوت در قدرت در میان کنشگران می‌شود (ترنر، ۱۹۸۳: ۵۴).

یکی از آثار قابل توجه و متأثر از رهیافت مبادله در زمینه‌ی ارتباط با قدرت نسبی و عرضه‌ی خدمات در گروه‌های کوچک، بالاخص تجربی، مطالعات بلاد و ولف در زمینه‌ی توازن قدرت بین زن و شوهر بوده است (والاس، ۱۹۸۶: ۱۷۹).

ولف منابع را این‌گونه تعریف می‌کند: هر نوع دارایی متعلق به فرد یا گروه که می‌تواند به دیگران عرضه شده و برای رفع نیازهای آنها سودمند بوده یا وسیله‌ای برای رسیدن آنها به هدفشان باشد (قندهاری، ۱۳۸۲: ۷۳). این منابع به‌طور اخص می‌تواند شامل تحصیلات و شغل و قدرت باشد که تأثیرگذار هستند. دیدگاه بلاد و ولف به نام نظریه‌ی منابع معروف است. این نظریه بر اساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند (بلا، ۱۹۶۹: ۱۲۳). تئوری منابع بر پایه‌ی این فرض قرار دارد که هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد از قدرتی بیشتر برخوردار است. بر اساس این نظریه فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن و

طول مدت ازدواج از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند (والاس، ۱۹۸۶: ۱۷۹).

فرضیات پژوهش

- ۱- خانواده‌ی مستبد بیشترین گرایش را در سمت فرزندمداری هنجاری دارد.
- ۲- خانواده‌ی دموکراتیک بیشترین گرایش را در سمت فرزندمداری ارتباطی دارد.
- ۳- فرزندمداری هنجاری بر اساس تحصیلات والدین متفاوت است.
- ۴- فرزندمداری نمادین تابعی از سن والدین است.
- ۵- فرزندمداری ارتباطی بر اساس جنسیت افراد متفاوت است.
- ۶- بین ساخت قدرت و فرزندمداری نمادین رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش اجرای تحقیق پیمایش است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه می‌باشد؛ همچنین برای تهیه‌ی چارچوب مفهومی و تجربی از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) یعنی رجوع به منابع موجود می‌باشد. واحد مشاهده و تحلیل در این تحقیق خانواده می‌باشد. جمعیت آماری در این تحقیق، خانواده‌ها در کلیه‌ی مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران بوده است. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۶ نفر تعیین شد. در این مطالعه از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است و روش کار به این صورت بوده است که ابتدا شهر تهران به ۵ منطقه‌ی شمال، جنوب، مرکز، غرب و شرق تقسیم و از هر بخش ۱ منطقه بر اساس تصادف انتخاب و آنگاه از هر منطقه‌ی انتخابی ۳ حوزه و از هر حوزه ۵ بلوک بر اساس قید قرعه انتخاب گردید و در نهایت با انتخاب خیابان‌ها و کوچه‌ها، میان پلاک‌های مورد نظر قرعه‌کشی شد.

جدول ۱: ضرایب آلفای کرونباخ برای متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تحقیق

شاخص‌ها	مقدار آزمون آلفا
فرزندمداری	۰/۷۹۹
هرم قدرت	۰/۷۵۶
تبعیض جنسیتی	۰/۷۶۰
میزان خانواده‌ی دموکراتیک	۰/۸۳۶
میزان خانواده‌ی مستبد	۰/۷۱۳

یافته‌های پژوهش

آزمون فرضیه‌ی اول:

- خانواده‌ی مستبد بیشترین گرایش را در سمت فرزندمداری هنجاری دارد. برای بررسی رابطه‌ی این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. با توجه به نتایج بدست آمده از جدول ۲ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی خانواده‌ی مستبد و فرزندمداری هنجاری در سطح $0/001$ معنی‌دار می‌باشد. میزان ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/354$ می‌باشد که به این معنی است که رابطه‌ی مثبتی و ضعیفی بین خانواده‌ی مستبد و فرزندمداری هنجاری وجود دارد. هر چقدر خانواده‌ها مستبد باشند، فرزندمداری هنجاری بیشتر می‌شود و انتظار احترام بیشتری از فرزندان خواهند داشت.

جدول ۲: نتایج آزمون همبستگی بین خانواده‌ی مستبد و فرزندمداری هنجاری

خانواده‌ی مستبد	متغیر وابسته	
	متغیر مستقل	فرزندمداری هنجاری
$0/354$	ضریب همبستگی	
$0/001$	سطح معنی‌داری	

آزمون فرضیه‌ی دوم:

- خانواده‌ی دموکراتیک بیشترین گرایش را در سمت فرزندمداری ارتباطی دارد. برای بررسی رابطه‌ی این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. با توجه به نتایج بدست آمده از جدول ۳ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی خانواده‌ی دموکراتیک و فرزندمداری ارتباطی در سطح $0/001$ معنی‌دار می‌باشد. میزان ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/32$ می‌باشد که به این معنی است که رابطه‌ی مثبت و معناداری بین خانواده‌ی دموکراتیک و فرزندمداری ارتباطی وجود دارد. هر چقدر خانواده‌ها آزادتر باشند، فرزندمداری ارتباطی بیشتر می‌شود.

جدول ۳: نتایج آزمون همبستگی بین خانواده‌ی دموکراتیک و فرزندمداری ارتباطی

خانواده‌ی دموکراتیک	متغیر وابسته	
	متغیر مستقل	فرزندمداری ارتباطی
$0/32$	ضریب همبستگی	
$0/001$	سطح معنی‌داری	

آزمون فرضیه‌ی سوم:

- فرزندمداری هنجاری بر اساس تحصیلات والدین مورد بررسی متفاوت است. برای آزمون فرضیه بین دو متغیر فرزندمداری هنجاری بر اساس تحصیلات والدین از آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه استفاده گردید. بر اساس جدول ۴، مطابق آزمون تحلیل واریانس انجام شده ملاحظه می‌شود که فرزندمداری هنجاری بر اساس میزان تحصیلات متفاوت بوده و این تفاوت طبق معیار (۲/۵۸) با سطح معنی‌داری (۰/۰۱۸) نشان می‌دهد که والدین که تحصیلات راهنمایی و دیپلم و لیسانس دارند بیشتر از والدین با سطح تحصیلات فوق لیسانس و دکتری فرزندمداری هنجاری دارند. فرزندمداری هنجاری افراد (راهنمایی به لیسانس)، (دیپلم به لیسانس)، (لیسانس به فوق لیسانس) و (فوق لیسانس به دکتری) سایر تحصیلات به‌طور معنی‌داری تفاوت داشته است. یعنی افرادی که دارای تحصیلات پایین‌تر هستند فرزندمداری هنجاری بیشتری داشتند. ولی در فرزندمداری هنجاری بر اساس سایر مدارک تحصیلی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

جدول ۴: آمارهای توصیفی برای متغیرهای فرزندمداری هنجاری بر اساس میزان تحصیلات

میزان تحصیلات	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
ابتدائی	۶	۴/۵۰	۰/۵۴
راهنمایی	۱۳	۴/۳۳	۰/۵۱
دیپلم	۳۴	۴/۳۸	۷/۴۲
فوق دیپلم	۱۴	۴/۳۵	۰/۴۹
لیسانس	۱۲۱	۴/۰۴	۰/۹۳
فوق لیسانس	۱۲۹	۴/۲۴	۰/۷۲
دکتری	۶۷	۴/۴۱	۰/۴۹

جدول ۵: نتایج آزمون تحلیل واریانس آنالیز یک‌طرفه برای متغیرهای فرزندمداری بر اساس

تحصیلات

مجموع مجزورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معنی‌داری
۸/۹۲	۶	۱/۴۹	۲/۵۸	۰/۰۱۸
۲۱۸/۰۳	۳۷۷	۱/۵۷		
۲۲۶/۹۹	۳۸۳	-		
بین گروه‌ها				
درون گروه‌ها				
کل				

آزمون فرضیه‌ی چهارم:

- فرزندمداری نمادین تابعی از سن والدین است. برای بررسی رابطه‌ی این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. با توجه به نتایج بدست آمده از جدول ۶ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی سن والدین و فرزندمداری نمادین در سطح $0/04$ معنی‌دار می‌باشد. میزان ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/038$ می‌باشد که به این معنی است که رابطه‌ی مثبتی بین سن والدین و فرزندمداری نمادین وجود دارد. هر چقدر سن والدین زیاد باشد انتظار از فرزندمداری نمادین آنها بیشتر می‌شود.

جدول ۶: نتایج آزمون همبستگی بین سن والدین و فرزندمداری نمادین

سن والدین	متغیر وابسته	
	متغیر مستقل	فرزندمداری نمادین
$0/038$	ضریب همبستگی	
$0/042$	سطح معنی‌داری	

آزمون فرضیه‌ی پنجم:

- فرزندمداری ارتباطی بر اساس جنسیت افراد متفاوت است. برای بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین فرزندمداری ارتباطی بر اساس جنسیت (مرد و زن) از آزمون T برای گروه‌های مستقل استفاده شد. آزمون لون با مقدار آزمون $5/84$ و سطح معنی‌داری $0/01$ نشان می‌دهد که واریانس‌ها نابرابر هستند، پس ردیف آمارهای مرتبط با واریانس‌های نابرابر گزارش شد. نتیجه می‌گیریم که واریانس فرزندمداری ارتباطی بین زن و مرد نابرابر است. نتایج نشان داد که هر چند میانگین فرزندمداری ارتباطی به لحاظ جنسیت آنان متفاوت است و اما این تفاوت از لحاظ آماری معنی‌دار نبوده است.

جدول ۷: نتایج آزمون تفاوت میانگین‌ها و برابری واریانس‌ها برای متغیرهای فرزندمداری ارتباطی

بر اساس جنسیت

متغیرها	جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف از استاندارد	آزمون لون برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون تفاوت میانگین‌ها		
					<i>F</i>	<i>sig</i>	<i>T</i>	<i>df</i>	<i>Sig</i>
فرزندمداری ارتباطی	زن	۲۲۹	۶/۹۸	۳/۹	۵/۸۴	۰/۰۱	۰/۵۵۱	۳۷۸/۸	۰/۵۸
	مرد	۱۵۷	۶/۷	۳/۱					

آزمون فرضیه‌ی ششم:

- بین ساخت قدرت و فرزندمداری نمادین رابطه وجود دارد.

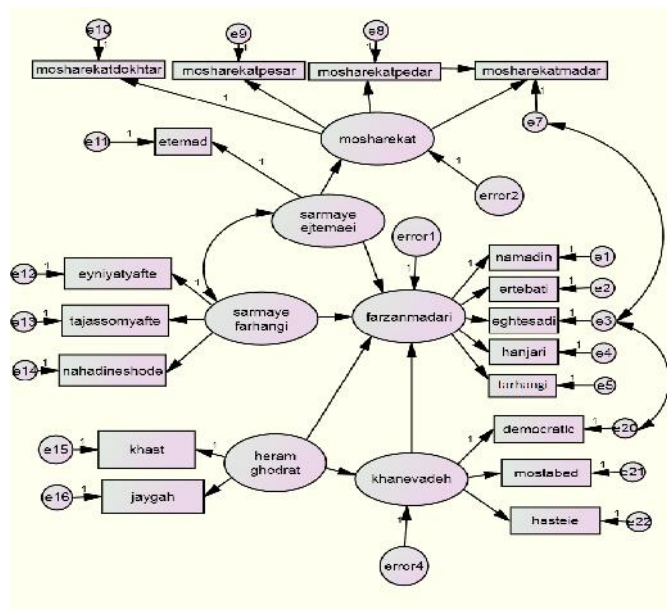
با توجه به نتایج بدست آمده از جدول ۸ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی ساخت قدرت و فرزندمداری نمادین در سطح $0/001$ معنی‌دار می‌باشد. میزان ضریب همبستگی پیرسون برای ساخت قدرت و فرزندمداری نمادین برابر $0/258$ می‌باشد. انتظار هم می‌رفت بین ساخت قدرت و فرزندمداری نمادین رابطه‌ی مثبتی باشد و خانواده‌ها با ساخت قدرت پدرسالاری، فرزندمداری نمادین بالاتری داشته باشند چرا که انتظار بلند شدن در مقابل بزرگ‌ترها، پیش سلام دادن و غیره را معمولاً دارند.

جدول ۸: نتایج آزمون همبستگی بین ساخت قدرت و فرزندمداری نمادین

ساخت قدرت	متغیر وابسته	
	متغیر مستقل	فرزندمداری نمادین
$0/258$	ضریب همبستگی	
$0/001$	سطح معنی‌داری	

مدل معادله ساختاری

هدف مدل‌سازی معادلات ساختاری فراهم کردن آزمون کمی برای یک مدل نظری مفروض شده است. این مدل به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا پدیده‌های پیچیده را به لحاظ آماری به مدل درآورده و آزمون کند (قاسمی، ۱۳۸۸). برای فهم شاخص‌های برازش به ترسیم مدل معادله‌ی ساختاری با استفاده از نرم‌افزار *AMOS* خواهیم پرداخت.



شکل ۱: مدل معادله‌ی ساختاری

در شکل بالا تعدادی از مهم‌ترین معیارهای برازش و تفسیر آن‌ها و مقدارش در مدل مفروض آمده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که بیشتر شاخص‌های برازش مدل قابل قبول هستند؛ بنابراین مدل ترسیم شده، مدلی است که می‌تواند داده‌های ما را با مدل نظری تطبیق دهد. به عبارت دیگر، مدل ما نشان می‌دهد که داده‌های تجربی ما می‌تواند با نظریه‌ها پوشش داده شود.

جدول ۹: معیارهای برازش مدل و تفسیر برازش قابل قبول

وضعیت پذیرش	تفسیر	سطح قابل قبول	مقدار حاصل در مدل مفروض	معیار برازش مدل
قابل قبول	مقدار نزدیک به ۰/۹۰ منعکس کننده ی یک برازش مطلوب است	۰ (عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	۰/۹۰	نیکویی برازش (GFI)
قابل قبول	مقدار نزدیک به ۰/۹۰ منعکس کننده ی یک برازش مطلوب است	۰ (عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	۰/۹۳	نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)
قابل قبول	مقدار کمتر از ۰/۰۵ یک برازش خوب را نشان می دهد	کوچک تر از ۰/۰۵	۰/۰۵	ریشه ی میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)
قابل قبول	مقدار نزدیک به ۰/۹۰ منعکس کننده ی یک برازش مطلوب است	۰ (عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	۰/۹۳۴	توکر لوئیس (TLI)
قابل قبول	مقدار نزدیک به ۰/۹۰ منعکس کننده ی یک برازش مطلوب است	۰ (عدم برازش) تا ۱ (برازش کامل)	۰/۹۲۸	شاخص برازش هنجار شده (NFI)
قابل قبول	مقدار کمتر از ۱ نشان دهنده ضعف برازش و مقدار بیشتر از ۵ منعکس کننده ی نیاز به بهبود است	۱ تا ۵	۳/۹۶۰	کای اسکوئر نسبی (CMIN/DF)
قابل قبول	بالاتر از ۰/۵۰ یا ۰/۶۰		۰/۶۷۷	شاخص برازش هنجار شده مقتصد (PNFI)
قابل قبول	بالاتر از ۰/۵۰ یا ۰/۶۰		۰/۷۰۶	شاخص برازش تطبیقی مقتصد (PCFI)

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق بررسی فرزندمداری در خانواده‌های ایرانی بر حسب حوزه‌ی قدرت، جنسیت، تحصیلات والدین، میزان دموکراتیک بودن و مستبد بودن است. قبل از هر چیز در صدد هستیم بدانیم فرزندان در خانواده‌های کنونی دارای چه جایگاهی هستند، و همچنین در پی مقایسه‌ی وضعیت فرزندمداری در بین انواع خانواده‌ها هستیم با توجه به نتایج به‌دست آمده، وجود فرزندمداری در خانواده‌های مورد بررسی تأیید گردید، اما این به معنی حذف مردمحوری در فضای خانواده نیست؛ بلکه می‌توان گفت، هرم قدرت تا حدی تغییر شکل پیدا کرده است، به نحوی که هنوز هم پدر به معنی اصلی‌ترین تصمیم‌گیرنده و مشارکت‌کننده در امور کلان خانه ایفای نقش می‌کند، اما عامل مشارکت به‌عنوان مهم‌ترین دست‌آویز برای اعضای خانواده توانسته قدرت تصمیم‌گیری مقتدرانه را از پدر بگیرد طبق نتایجی که بدست آوردیم مشخص شد فرزندمداری که یکی از توابع شهرنشینی و مدرنیسم است در جامعه‌ی کنونی ما نیز بوجود آمده و حتی از مرحله‌ی جوانه زدن هم گذشته و تا حدی پایه گرفته است زیرا عواملی مانند تحصیل والدین، شغل والدین، سن والدین که در تأثیر مستقیم تغییرات ساختاری جامعه هستند، توانسته‌اند بر رشد فرزندمداری مؤثر باشد، در کنار رشد فرزندمداری نباید از چگونگی ساختار پدرسالاری نیز غافل بود زیرا، تغییر در ساختار فرهنگی خانواده که توانسته بر رشد فرزندمداری مؤثر باشد قطعاً می‌تواند تأثیر خود را بر مرد محوری نیز نشان دهد. مرتون معتقد است بعضی از ساختارها با وجود کارکرد منفی خود، به علت فایده‌ای که برای گروهی از افراد دارند باز هم باقی می‌مانند. البته این مسأله در تحقیق ما نیز مشاهده می‌شود زیرا علاوه بر اینکه تصمیم‌گیری اصلی و نهایی در امور مهم خانه در اکثر پاسخ‌ها دیده می‌شود، مشارکت در امور کلان خانه جزء بدیهیات نتایج ما در این تحقیق بوده است.

با توجه به اینکه تمام فرضیه‌های برگرفته از مطالب تئوریک پژوهش می‌توانیم نتایج تئوریک پژوهش حاضر را به شرح زیر بیان کنیم:

مرتون، مفهوم سطح‌های تحلیل کارکردی را مطرح کرد. بیشتر کارکردگرایان خودشان را به تحلیل کل جامعه محدود کرده بودند. اما مرتون آشکارا ساخت که این تحلیل را می‌توان در مورد یک سازمان نهاد و یا یک گروه، به کار برد.

بر این اساس یک ساختار می‌تواند برای کل نظام کژکارکرد داشته باشد، ولی همچنان ادامه یابد. در اینجا با توجه به دیدگاه کژکارکرد مرتون که معتقد است یک ساختار مانند

تبعیض علیه زنان یا به عبارت دیگر ساختار پدرسالار گر چه دارای کارکرد منفی است می‌تواند همچنان ادامه یابد، هر چند که صدمه‌ی مستقیم آن شامل زنان و صدمات غیر مستقیم آن بر مردان وارد می‌شود.

به نظر پارسونز، فرایند توسعه‌ی صنعتی به بروز انشقاق در خانواده منجر شده است و در نتیجه، تمام عملکردهای اقتصادی و آموزشی خانواده بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است؛ در این حالت، زنان نیز مانند مردان به بازار کار فرا خوانده می‌شوند و می‌توانند در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شرکت کنند. با وجود زندگی ماشینی و بازار کار و نیاز به مشارکت اجتماعی زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، می‌شود. هر چقدر مشارکت در خانه و خانواده‌ها بیشتر باشند، فرزندمداری ارتباطی بیشتر می‌شود؛ و این نظریه‌ی پارسونز را مبنی تغییر در نقش‌های زن و مرد و فرزند و نیز کاهش قدرت مرد تأیید می‌کند.

پارسونز در فرایند توسعه‌ی صنعتی خانواده تمام عملکردهای تولیدی سیاسی و دینی خود را از دست داده و صرفاً به واحد سکونت و مصرف مبدل شده است و عملکردهای اقتصادی و آموزش بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است. پس نظریات ایشان قابل کاربرد در جامعه‌ی مورد مطالعه می‌باشند.

به نظر پارسونز، فرایند توسعه‌ی صنعتی به بروز انشقاق در خانواده منجر شده است و در نتیجه، تمام عملکردهای اقتصادی و آموزشی خانواده بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است.

کونیک بیان می‌کند که تکامل صنعتی، ساختار درونی خانواده از بین رفته و کارکردهای مهم آن که کونیک از آنان به‌عنوان کارکردهای ثانویه نام می‌برد به نهادهای دولتی، اجتماعی و اقتصادی واگذار می‌گردد. در جوامع مدرن خانواده برای اولین بار قادر گشته که به کارکرد اولیه خود که عبارت از رشد شخصیت اجتماعی و فرهنگی کودکان است بپردازد. وی معتقد است که در تمام طول تاریخ انواع خانواده‌ها در کنار یکدیگر قرار داشته‌اند. دگرگونی در خانواده با توجه به فرهنگ و ساختار جامعه رخ می‌دهد.

در دوران گذشته خانواده‌های گسترده بخصوص از لحاظ اقتصادی دارای کارکردی مفید برای جامعه بوده اما در اثر دگرگونی در جامعه این خانواده‌ها به تدریج اهمیت فرهنگی خود را از دست دادند و به خانواده‌ی هسته‌ای تبدیل شدند.

نتایج تحقیق حاصله از آزمون کاربردی بودن نظریات پارسونز، کونیک را در جامعه‌ی مذکور تأیید کرده است. بنابراین موارد یاد شده قابل کاربرد در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه می‌باشد.

کونیک مسأله‌ی کاهش کارکردهای خانواده را مدنظر قرار می‌دهد. از دید او در اثر تکامل صنعتی، ساختار درونی خانواده از بین رفته و کارکردهای مهم آن که کونیک از آنان به‌عنوان کارکردهای ثانویه نام می‌برد به نهادهای دولتی، اجتماعی و اقتصادی واگذار می‌گردد. در جوامع مدرن خانواده برای اولین بار قادر گشته که به کارکرد اولیه‌ی خود که عبارت از رشد شخصیت اجتماعی و فرهنگی کودکان است بپردازد. وی معتقد است که در تمام طول تاریخ انواع خانواده‌ها در کنار یکدیگر قرار داشته‌اند. دگرگونی در خانواده با توجه به فرهنگ و ساختار جامعه رخ می‌دهد.

در دوران گذشته خانواده‌های گسترده بخصوص از لحاظ اقتصادی دارای کارکردی مفید برای جامعه بوده اما در اثر دگرگونی در جامعه این خانواده‌ها به تدریج اهمیت فرهنگی خود را از دست دادند و به خانواده‌ی دموکراتیک تبدیل شدند.

نتایج نشان داد هر چقدر خانواده‌ها رو به دموکراتیک بودن می‌روند، فرزندمداری ارتباطی بیشتر می‌شود و در موارد بسیاری فرزندان با خانواده روابط بیشتر داشته و بیشتر مشارکت می‌کنند. کاربردی بودن نظریات پارسونز، کونیک را در جامعه‌ی مذکور تأیید کرده است. بنابراین موارد یاد شده قابل کاربرد در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه می‌باشد. این یافته‌ها با پژوهش سودریک نوریده بورگ همسو می‌باشد که رابطه‌ی فرزندمداری ارتباطی در خانواده‌های دموکراتیک را تأیید کرد؛ بنابراین نتایج تحقیق ایشان قابل کاربرد در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه است؛ همچنین نتایج نشان داد که رابطه‌ی مثبتی و ضعیفی بین خانواده‌ی مستبد و فرزندمداری هنجاری وجود دارد. هر چقدر خانواده‌ها مستبد باشند، فرزندمداری هنجاری بیشتر می‌شود و انتظار احترام بیشتری از فرزندان خواهند داشت.

تئوری منابع ولف بلاد، بر پایه‌ی این فرض قرار دارد که هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد از قدرتی بیشتر برخوردار است. بر اساس این نظریه فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن و طول مدت ازدواج از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند این یافته‌ها با عنایت و دسترنج همسو می‌باشد. محقق بر این نظر است که این پژوهش تنها توانسته است گوشه‌هایی از

فرزندمداری و ابعاد آن و فاکتورهای مؤثر بر آن را بشناسد و به هیچ وجه در صدد اثبات این مدعا که شناختی همه‌جانبه از فرزندمداری در این پژوهش صورت گرفته است را ندارد، بلکه این پژوهش را راهگشا و شاید نقطه‌ی شروعی برای تحقیقات گسترده‌تر و مطالعاتی همه‌جانبه در باب گرایش به فرزندآوری می‌داند. اگر این مدعا فراهم شده باشد، شاید به مهم‌ترین هدف تحقیق خویش که افزودن بر ادبیات پژوهشی در زمینه‌ی فرزندمداری است تا حدودی دست یافته باشیم، هر چند که نواقص و محدودیت‌های آشکار در تحقیق وجود دارد که شاید عمده‌ی آن از دست محقق خارج بوده است.

فهرست منابع:

- اصلانی، ابراهیم (۱۳۸۲). "تأملی بر شیوه‌های فرزندپروری والدین ایرانی"، روزنامه‌ی همشهری، شماره‌ی ۳۱۸۵.
- اعزاز، شهلا (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد، در دوران معاصر، چاپ ششم، نشر: روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- براون، کن (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی داوود رویدل، قم، انتشارات الف. لام. میم.
- روزن باوم، هایدی (۱۳۷۶). خانواده به منزله‌ی ساختاری در مقابل جامعه، ترجمه‌ی محمدصادق مهدوی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ سوم، جلد اول.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، نشر سروش، تهران.
- علی احمدی، امید (۱۳۸۹). تحولات معاصر خانواده در شهر تهران، نشر شهر، تهران.
- عنایت، حلیمه و دسترنج، منصوره (۱۳۸۹). "زن در توسعه و سیاست"، پژوهش زنان، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۱.
- قاسمی، وحید (۱۳۸۷). "تحلیل جامعه‌شناختی بر نقش خانواده در میزان برخورداری از سرمایه‌ی اجتماعی"، مجله‌ی علوم اجتماعی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، بهار و تابستان.
- قندهاری، پردیس (۱۳۸۲). زن و قدرت، تهران، معاونت پژوهشی پژوهشکده مردم‌شناسی، جلد اول.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ویراست چهارم، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۶). "سرمایه‌های فرهنگی و فضاها‌ی فرهنگی خانواده‌ها"، فصلنامه‌ی خانواده و پژوهش سال اول، شماره‌ی ۱، پائیز.
- مهدوی، محمدصادق و غنیمی، حسن (۱۳۸۱). "فرزندسالاری"، پژوهش‌نامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌ی ۳۵.

میشل، آندره (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه‌ی فرنگیس اردلان، دانشگاه تهران.
 نجاتی حسینی، محمود و افشار، سمیه (۱۳۸۸). "تحول نام‌گذاری فرزندان در شهر تهران"، فصلنامه‌ی پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، دوره‌ی ۳، پاییز و زمستان.

Blood, R. O. (1972). *The Family*, the Free Press, New York.

Goode, William J. (1989). *The family*, Prentice-Hall of India.

Jensen, A. M. (1994). *The Feminization of Childhood*, in J. qvortrup, M. Bardy, G. Sgritta and H. Wintersberger (eds), *Childhood Matters*, Aldershot: Avebury.

Keller & et al (1994). *Sociology*, McGraw-Hill, New York.

Nissen, U. (1992). *Was tum Kinder am Nachmittag*.

Parson T. B. (1995). *Socialization&intraction process*, the free press.

Smart, C. (2007) *Same Sex Couples and Marriage: Negotiating Relational Land scapes with Families and Friends*, *The Sociological Review*.

Stacey, J. (1990). *New Brave Families: Stories of Domestic Upheaval in late Twentieth Century America* (New York: Basic Books).

Stacey, J. (1996). *In the of the family* (Boston: Beacon Press).
 State of the World Children (2007), UNICEF. Available at: www.unicef.org/.

Turner, Jonathan H. (1988). *The Structure of Sociological Theory*. Wads Worth Publishing Co. New York.

Wallace, Ruth A. & Wolf, A. (1991). *Contemporary Sociology Theory*. Prentice-Hall, New York.

Weiten, W. (1994). *Psychology, Themes & Variants*, Cole Publishing Co, New York.